

بررسی جرم سیاسی و انتشار اسناد بین المللی در ایران

سحر موحد^{۱*} و حسین دوستی مقدم^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

۲- مربی و مشاور کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

اندیشه تفکیک جرم سیاسی از جرایم عمومی از آغاز تشکیل حکومت ها و پیدایش حقوق کیفری تا امروز ادامه پیدا کرده است، اما آنچه که در طول تاریخ دست خوش تغییر و تحول قرار گرفته، بحث چگونگی تعریف جرم سیاسی بوده است. اساساً سیستم‌های سیاسی استبدادی که خواست مردم در استقرار حاکمیت و دوام آن نقشی ندارد، مجازات‌های سنگینی نسبت به مخالفان سیاسی خود وضع می‌کنند که در واقع برای پنداری است از شعاع باز عملکرد و خواستگاه حکومت نسبت به تعریف این دست از جرم‌ها. البته ممکن است از لحاظ ظاهری و قوانین موجود، مساله به شکل دیگری نمایانده شود؛ در قوانین ایران نیز تحول خاصی نسبت به مجازات‌های مجرمین سیاسی به چشم نمی‌خورد، هدف این تحقیق بررسی جرم سیاسی در ایران و اسناد بین المللی می‌باشد، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است، در حوزه رهیافت‌های اختصاصی، مهم ترین رهیافت پژوهش حاضر ضرورت جرم انگاری نقض حقوق اساسی شهروندان با وصف سیاسی در زمره جرایم سیاسی است. این امر، مستلزم وضع مقررات متناسب، در راستای ایجاد نهاد هیئت‌منصفه رسیدگی به جرایم سیاسی و مدنظر قرار دادن لزوم استقلال اعضای آن از نهاد حاکمیت جهت دسترسی به هدف غایی از ایجاد چنین سازوکاری دارد. به علاوه، اصلاح و بازنگری در قوانین جرم انگاری نقض حقوق اساسی ملت در جهت کارآمدی و شایسته سازی آن ها ضرورتی مهم است که باید مدنظر مقنن است

واژه‌های کلیدی: جرم، سیاسی، ایران، اسناد، بین المللی

مقدمه

پیدایش حکومت‌ها همزمان با آغاز زندگی اجتماعی انسان و مقارن با ارسال رسل برای هدایت مادی و معنوی ایشان موجب ظهور معارضینی در عرصه جامعه با سلاطین و حاکمان گردید. اگر با موارد دارای اهمیت کمتر صرف‌نظر کنیم، قوی‌ترین و مهم‌ترین مخالفان حکومت در طول تاریخ، تا ختم نبوت، پیامبران الهی بوده‌اند و تا جایی که قیام عاشورا به‌وسیله حسین بن علی (ع) به‌عنوان جرم علیه حکومت معرفی شده و ایشان و اهل بیتش را به‌عنوان کسی که علیه حکومت خروج کرده است به تیغ مجازات سپردند. در مقابل عده‌ای با انگیزه ضربه زدن به اساس حکومت عدل و بازگرداندن وضعیت به حالت سابق و به‌دست گرفتن قدرت و یا با تحریک دشمنان خارجی برای باز کردن راه نفوذ و سلطه، با سیاه‌نمایی و کنار هم قرار دادن حق و باطل و به نام اصلاح امور کشور به مبارزه سیاسی علیه حکومت می‌پردازند. پس از تحولات تجددخواهانه در ایران در زمان امضای فرمان مشروطه و با تصویب متمم قانون اساسی عبارت «تقصیر سیاسی» که بعدها در ادبیات حقوقی ایران به «جرم سیاسی» تغییر یافت وارد نظام حقوقی در حال تغییر و تحول کشور گردید. عبارتی که امروز پس از گذشت صد سال نتوانسته است افراد مشمول دایره خود را مشخص کند، و به‌عنوان ترمی حقوقی جای خود را در نظام قضایی ایران مستقر سازد. مقابله با محکوم کردن مغرضانه جمهوری اسلامی به دلیل عدم انجام تکلیف مقرر در قانون اساسی در خصوص تعریف قانونی این اصطلاح و بی‌توجهی به این نکته که دسته‌کم همه نهادهای قانونی ذی‌مدخل در موضوع وظیفه خود را از منظر شکلی انجام داده‌اند (از قوه قضائیه و دولت در تهیه و ارائه لایحه، مجلس شورای اسلامی در تصویب آن، شورای نگهبان در بررسی مصوبه در جهت مغایرت با شرع و قانون اساسی و نهایتاً مجمع تشخیص مصلحت نظام در تشخیص عدم مصلحت در مصوبه مجلس) و عدم عنایت به این که این نهادهای آکادمیک کشور بوده، که به موضوع مهم رفع مغایرت تئوریک مفاهیم سنتی- شرعی رسیدگی به شرح مندرج در فقه و مفهوم مدرن لزوم وجود هیئت منصفه و از همه مهم‌تر ابتنای تعریف ارائه شده بر اساس موازین شرعی (بر اساس اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی) نپرداخته‌اند

بیان مسأله

در مورد جرم انگاری جرایم سیاسی باید از همین ابتدا عنوان کرد که ارائه ضابطه ایی مشخص برای تشخیص جرائم سیاسی از سایر جرائم نه برای قضات و مجریان حکم، که به‌عنوان راهنمایی برای قانون‌گذار طرح می‌شود و نه برای حقوقدانان چندان روشن است. به‌عبارت دیگر این علمای حقوق و سیاست هستند که برآند، با تحلیل جرائم و نحوه عملکرد مخالفین سیاسی افرادی که مستحق دریافت امتیازات ویژه (که در قانون اساسی ما علنی بودن دادرسی و حضور هیئت منصفه است) را مشخص کنند، تا قانون‌گذار با بیان حکم قطعی قضات را مکلف به اجرای آن نماید. لذا معیارهای ارائه شده صرفاً جنبه تحلیلی داشته و تا جایی کاربرد دارد، که قانون در یک نظام حقوقی مشخص تکلیف جرائم سیاسی را تعیین نکرده باشد. (ولیدی، ۱۳۷۳)

قدیمی‌ترین معیار در تعیین مبانی جرایم سیاسی ضابطه شخصی یا ذهنی است. به آن مفهوم که هر جرم عمومی مصرح در قانون جزا، هرگاه با انگیزه‌ای خاص که همان انگیزه سیاسی است همراه شود، جرم سیاسی به‌وجود می‌آید. بر اساس این ضابطه هرگاه جرائم خشونت‌بار همچون سرقت به‌عنف، قتل و... نیز با هدف سیاسی همراه شود، فرد مستحق دریافت امتیازات ویژه قانونی مختص مجرمین سیاسی خواهد بود. این ضابطه زمانی در اروپا مطرح شده، که کشورها در کنار برخورداری از امنیت نسبی، درگیر مخالفت‌ها با نظام حاکم بودند. این‌گونه بیان می‌شد، که این مجرمین دارای نوعی «وسعت نظر» یا «انگیزه شرافتمندانه» هستند که آن‌ها را از مجرمین جرائم عمومی متمایز می‌کند، البته لازم به ذکر است که به این ضابطه چند اشکال وارد است: اولاً تعریف جرم سیاسی به فردی که دارای انگیزه سیاسی است، دور محسوب می‌گردد، زیرا در هر دو عبارت «سیاسی» مبهم است و نیاز به بیان واضح دارد، ثانیاً بین افرادی که در پی اصلاح امور کشور با رعایت محذورات امنیت ملی هستند و مخلین امنیت کل کشور تفاوت قائل نیست. ثالثاً این ضابطه دایره جرائم سیاسی را تا حد پوشش همه جرائم عمومی گسترش می‌دهد. برخی از حقوق‌دانان این ضابطه را به همین دلیل اخیر، واضح و بدیهی شمرده‌اند

به علت گستردگی شمول ضابطه ذهنی برخی ضابطه مادی یا عینی^۲ را پیشنهاد کرده‌اند. بر اساس این ضابطه نه عنصر روانی و انگیزه مرتکب که نتایج زیانبار جرم ملاک عمل قرار می‌گیرد. به این نحو که هرگاه موضوع جرم ساختارهای حکومت، نظم عمومی، کلیت نظام سیاسی یا ارکان آن باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود. (ولیدی، ۱۳۷۳: ۱۵۴) دادگاه عالی گردنوبل در جلسه ۱۳ ژانویه ۱۹۴۷ این‌گونه مقرر کرد، که جرائمی که علیه نظام سیاسی یا بر ضد قانون اساسی کشور یا بر ضد حاکمیت آن ارتکاب یابد و نظمی که شاکله اصلی قوانین حکومتی یا تفکیک قوا را ایجاد کرده‌اند، مختل کند جرم سیاسی محسوب می‌گردد، به این نظریه نیز اشکالات عمده‌ای وارد است: اولاً در این ضابطه نیز همچون ضابطه ذهنی ملاحظات مرتبط با امنیت ملی لحاظ نشده و جاسوسی و خیانت به کشور را نیز شامل می‌گردد، که حمایت از این مجرمین معارض با عقل سیاسی است. ثانیاً هدف اصلی حمایت مجرمین سیاسی که به علت انگیزه اصلاح‌گرانه یا شرافتمندانه و به دلیل اشتباه در تحلیل به ارتکاب جرم کشیده شده‌اند، را محقق نمی‌کند، زیرا هرکس را که ولو با انگیزه منفعت شخصی (مانند انتقام‌جویی یا رسیدن به قدرت و ثروت) یا ضربه زدن به حکومت برای خوشامد بیگانگان مرتکب جرم شده باشد، را شامل می‌شود. (پیوندی، ۱۳۸۲: ۹۹)

عده‌ای برای حل مشکل دو نظریه فوق با ترکیب آن دو سعی نموده‌اند از کاستی‌های آن‌ها بکاهند و نظریه‌ای مختلط^۳ را ارائه دهند. بر اساس این نظر هرکس که با انگیزه سیاسی به ساختارهای حکومت، مصلحت سیاسی کشور یا آزادی‌های مردم لطمه وارد سازد، مرتکب جرم سیاسی شده است. (علی‌آبادی ۱۳۶۷: ۱۰۳) قوانین کیفری ایتالیا، سوریه و لبنان بر این مبنا عمل کرده‌اند. هرچند این نظریه اشکالات کمتری نسبت به دو نظریه قبل دارد، لکن حلال مشکل اصلی نیست، زیرا لطمه‌زنندگان به امنیت ملی یا مرتکبین جرائم خشونت‌بار را نیز مجرم سیاسی دانسته و از طرف دیگر تعریف ارائه شده دوری است، زیرا تعریف «جرم سیاسی» با رکن «انگیزه سیاسی» صحیح به نظر نمی‌رسد. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶)

عده‌ای دیگر ضابطه حمایت افکار عمومی از مجرمین را ملاک تشخیص جرم سیاسی دانسته‌اند، به آن معنا که هرگاه جرائم ارتكابی مورد حمایت قشری از توده جامعه بوده و احساسات عمومی را نیز جریحه‌دار نکرده باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود. (ملک اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۷۶) این نظریه نیز اشکالات متعددی دارد. اولاً اگر جرمی سیاسی واقع گردید، لکن افکار عمومی از آن مطلع نبود، یا رسانه‌ها فضای افکار عمومی را منحرف نمودند، از مجرمین سیاسی حمایتی صورت نمی‌گیرد، ثانیاً قضات در عمل نیازمند ملاکاتی منجز و نوعی هستند، به نحوی که قاطع بتوانند حکم صادر نمایند. در صورتی که در این روش قاضی در بسیاری از موارد نمی‌تواند، به روشنی رویکرد افکار عمومی را تشخیص دهد. از همه مهم‌تر به نظر نمی‌رسد، حمایت از افرادی که اخلال در نظم عمومی یا امنیت کشور کرده‌اند، یا موجب مخدوش نمودن امنیت اجتماعی شده‌اند، (هاشمی، ۱۳۷۴، ص ۶۱۹) یا آن‌که اسناد مهم و سری کشور را در اختیار بیگانه قرار داده یا به ترور اعضای هیئت حاکمه اقدام کرده، (گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۴۰۵) یا با اعمال وحشیانه به تخریب شهر پرداخته باشند، (علی‌آبادی، ۱۳۶۷: ۵۲) ولو آن‌که بتوانند بخشی از افکار عمومی را با خود همراه سازند، رفتاری مطابق عقل سیاسی باشد. خصوصاً آن‌که کشورها با اعمال صلاحیت واقعی نسبت به جرائم امنیتی نه تنها تابعین خود که این جرائم را مرتکب شده و از کشور خارج شده‌اند را قابل مجازات می‌داند، بلکه اتباع کشورهای دیگر که خارج از مرزها مرتکب این جرائم شده‌اند را نیز مجازات می‌کند (بند «۱» ماده (۵) قانون مجازات اسلامی. ماده (۱۰-۱۱۳) قانون مجازات عمومی فرانسه (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۶، ص ۲۰) و از آن‌جا که اصل عدم استرداد مجرمین سیاسی مغایرت مفهومی جدی با اصل صلاحیت واقعی رسیدگی به جرائم علیه امنیت کشور دارد، باید کلیه جرائم موضوع فصل اول قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده (جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور) خارج از دایره جرم سیاسی قلمداد شود، در هر حال باتوجه به عنوان ما دغدغه اصلی محقق در این پژوهش این است که به دلیل فقدان ضابطه مشخصی از جرم سیاسی در قانون جرم سیاسی افرادی که تمایل دارند به فعالیت‌های مسالمت آمیز سیاسی بپردازند، نوعی ترس و واهمه از دستگاه قضا داشته و این مساله همواره به عنوان چالشی مهم به شمار خواهد رفت. لذا اگر بتوان در قالب پژوهش به بررسی

2. s Objective

3. Mixed

مبانی و مصادیق جرم سیاسی در ایران و اسناد بین المللی پرداخت به طور قطع تحقیق مسمر ثمری خواهیم داشت لذا مسئله اساسی ما در تحقیق در پیشرو تعیین مبانی و مصادیق جرم سیاسی در ایران همراه با بررسی تطبیقی آن در اسناد بین المللی خواهد بود. سوال اصلی تحقیق بررسی مصادیق جرم سیاسی در ایران همراه با بررسی تطبیقی آن در اسناد بین المللی چیست؟

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

شامل اختلاف نظرها و خلاءهای تحقیقاتی موجود، میزان نیاز به موضوع، فواید احتمالی نظری و عملی آن و همچنین مواد، روش و یا فرآیند تحقیقی احتمالاً جدیدی که در این تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد در قوانین کیفری ایران، جرمی سیاسی تلقی می‌شود که در آن تجاوز از حد اعتدال صورت گیرد و در آن نفع شخصی در کار نباشد. در قانون اساسی ایران تعریفی از جرم سیاسی نشده (که قانون جرم سیاسی به این تعریف دست زد) اما وجود هیات منصفه را در دادگاه رسیدگی کننده به جرایم سیاسی الزامی دانسته است. در مورد جرم سیاسی باید گفت که هرگاه با انگیزه سیاسی علیه نظم سیاسی مستقر و حاکمیت دولت و مدیریت سیاسی کشور و مصالح نظام جمهوری اسلامی یا حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی شهروندان و آزادی های قانونی آنها ارتکاب یابد، جرم سیاسی به شمار می آید، مشروط بر آن که مقصود از ارتکاب آن نفع شخصی نباشد.»

تهدید امنیت داخلی و خارجی کشور، تهدید مصالح مردم در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی از شرایط جرم سیاسی در ایران است که می تواند با تفاسیر عرفی یا شرعی این تهدیدها، دامنه ارتکاب جرم سیاسی گسترده یا محدود شود. به علت شرعی بودن منشا قوانین ایران، تجاوز از محدوده هایی که شرع و مذهب برای افراد تعیین کرده، اگر با انگیزه نفع شخصی نباشد، جرم سیاسی تلقی می شود.

تهدید امنیت داخلی و خارجی کشور، تهدید مصالح مردم در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی از شرایط جرم سیاسی در ایران است که می تواند با تفاسیر عرفی یا شرعی این تهدیدها، دامنه ارتکاب جرم سیاسی گسترده یا محدود شود. به علت شرعی بودن منشا قوانین ایران، تجاوز از محدوده هایی که شرع و مذهب برای افراد تعیین کرده، اگر با انگیزه نفع شخصی نباشد، جرم سیاسی تلقی می شود. اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش از آن جا است که تاکنون کمتر پژوهشی به تدوین و بررسی مبانی و معیارهای مصادیق جرم سیاسی در کشورمان پرداخته شده است. همچنین انجام این پژوهش می تواند به غنی تر نمودن تئوری ها و نظریه های حقوقی در زمینه معیارهای جرم سیاسی کمک نماید.

سؤالات اصلی

معیار یا معیارهای مد نظر قانون اساسی در تعریف جرم سیاسی چیست؟

فرضیه اصلی

معیار یا معیارهای تعریف جرم سیاسی قانون اساسی است

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی است. همچنین این تحقیق از نوع پژوهشهای کتابخانه ای و نیز اسنادی به شمار می رود.

یافته های تحقیق

مبحث اول: جرم سیاسی

ماده ۲ قانون جرم سیاسی در تعریف جرم سیاسی چنین بیان می دارد: جرائم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده (۱) این قانون جرم سیاسی محسوب می شوند

مبحث دوم: توهین

الف - توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسؤولیت آنان

ب - توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده (۵۱۷) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

پ - جرائم مندرج در بندهای (د) و (ه) ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷

ت - جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات (انوری، ۱۳۸۱)

ث - نشر اکاذیب

مبحث سوم: اسناد بین المللی

به طور کلی به هر گونه مصوبه مکتوب رسمی دولت‌ها [تابعان حقوق بین الملل] که در قالب سند یا مدرکی تنظیم می‌شود نظیر یک معاهده^۴ و در آن اهداف و مقاصد دولت‌ها در ارتباط با اصول یا هنجارهای حقوق بشری مورد تأکید قرار داده می‌شود اصطلاح سند حقوق بشری اطلاق می‌گردد چنانچه سندی که به تصویب می‌رسد شامل تمامی دولت‌های دنیا گردد از آن به سند بین‌المللی یا جهانی تعبیر می‌شود^۵

مبحث چهارم: مفهوم امنیت ملی

امنیت ملی از دو عبارت امنیت و ملی ترکیب یافته است. مفهوم مخالف این عبارت ترکیبی دلالت بر آن دارد که در مقابل مفهوم امنیت ملی، مفهوم امنیت جهانی وجود دارد. ولی، در درجه اول برای هر دولتی مفهوم امنیت ملی از اهمیت به سزایی برخوردار است. به عبارت دیگر، دولت‌ها تنها زمانی می‌توانند نگران امنیت جهانی باشند که ابتدا امنیت داخلی و ملی خود را تأمین کرده باشند و عوامل مخل امنیت جهانی بر امنیت ملی آنان اثر منفی داشته باشد (بکاریا، ۱۳۶۲).

مشکلی که در مورد امنیت ملی وجود دارد «بحث مفهومی در باره دامنۀ امنیت ملی است که در این زمینه عده‌ای مواضع سخت گیرانه و افراطی دارند. این دسته با توجه به محدوده فکری محدود، سنتی، و آموزش‌های ویژه خود استدلال می‌کنند که امنیت ملی باید به دفاع نظامی در مقابل حملات خارجی محدود باشد، در حالی که عده‌ای دیگر با عنایت به تهدیدات مشترک و در حال گسترش جهانی، می‌خواهند ایده امنیت ملی را آن قدر توسعه بدهند که شامل همه گرایش‌های نامطلوب و بی ثبات کننده داخلی و خارجی برای یک ملت شود. رهیافت اول ناقص است، زیرا بسیاری از تهدیدات امنیتی جاری را که حتی سنتی‌ترین تحلیل گران دفاعی بر اهمیت آن‌ها اعتراف دارند، نادیده می‌گیرد و رهیافت دوم نیز از نقص رنج می‌برد، زیرا آن قدر وسیع و مبهم است که از مطالعه کل روابط بین الملل قابل تفکیک نیست

به همین اعتبار نباید تصور نمود که امنیت ملی نه تنها به امنیت در مقابل تهاجمات نظامی از طرف دولتی خارجی علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور اطلاق می‌شود، بلکه ضمن آن که این مفهوم از امنیت ملی دارای اهمیتی اساسی است ولی دولت‌ها معمولاً در کنار آن خدشه دار شدن امنیت فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی را نیز مورد توجه قرار می‌دهند. هر چند نباید از ذهن دور داشت که خدشه به سایر جنبه‌های امنیت در نهایت می‌تواند به امنیت دولت در معنای اول لطمه وارد کند. «نقش اقتصاد در امنیت ملی، حیاتی می‌باشد و دلیل آن تأثیرات گسترده آن بر سایر ارزش‌های ملی است. عدم توسعه یافتگی پایدار و محرومیت از رفاه اقتصادی، روحیه ملی را تضعیف می‌کند و نا آرامی‌های اجتماعی را بر می‌انگیزد و در نتیجه چند دستگی داخلی را شدت می‌بخشد. چنین ضعف داخلی می‌تواند اقدامات خصمانه را از جانب دشمنان بالقوه یا بالفعل باعث شود

4. treaty

5 Conde, H. Victor, A Handbook of International Human Rights Terminology, santa Barbara C A: ABC- Clio, 2002, second Edition, p. 127.

راه تأمین امنیت ملی کشور مستلزم اطلاع از خطراتی است که به امنیت ملی لطمه وارد می‌کند و با درک این امور می‌توان در واقع خطرات موجود علیه امنیت ملی را شناسایی و به مقابله با آن‌ها پرداخت. با درک این خطرات است که دولت‌ها در تلاش مستمر برای تأمین امنیت ملی خود از طریق حفاظت از اطلاعات خود هستند. چون اطلاعات همانند خونی می‌ماند که در رگ‌های بدن جریان دارد و با خروج آن از بدنه سیستم امنیت ملی سیستم مزبور کارایی خود را از دست می‌دهد.

برای رفع این ایرادات است که این مقاله به مفهومی از امنیت نظر دارد که دارای عناصر زیر باشد: اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و منابع محیطی. در مقرراتی هم که در زمینه جاسوسی و خیانت به کشور به تصویب رسیده، قانون‌گذار تلاش کرده است به تمامی عناصر مزبور توجه داشته باشد که در قسمت‌های بعدی به تفصیل به آن‌ها اشاره خواهد شد (پیله، ۱۳۸۴).

مبحث پنجم: جاسوسی

از نظر تاریخی گفته می‌شود که مفهوم جاسوسی قدمتی به اندازه تمدن دارد. نسخه‌های دوره باستان و کلاسیک اغلب به جاسوسان و استفاده از جاسوسی اشاره می‌کنند. (برای مثال، در نسخه‌های بابل ۱۰۰ بار به جاسوسی اشاره شده است) در حالی که افسانه یونانی اسب تروجان نشان می‌دهد که عملیات مخفی و حیل‌های کثیف چیز جدیدی نیستند. ریشه‌های جاسوسی در شرق نیز خیلی عمیق است: در قرن سوم قبل از میلاد هم امپراطوری هند و هم امپراطوری چین کنترل خود را بر قلمروی وسیع خودشان به کمک شبکه‌های جاسوسی تضمین نمودند (پیوندی، ۱۳۸۲).

مبحث ششم: خیانت به وطن

گفته می‌شود که خیانت از آن چه ناشی می‌شود که انسان در واقع موجودی اجتماعی است. انسان به طور طبیعی گروه‌هایی را تشکیل می‌دهد. به این اعتبار لازم است از گروه حمایت شود. بخشی از این نیاز با وفاداری به گروه تأمین می‌شود. از خیلی وقت پیش خیانت تبدیل به واژه‌ای قانونی شد و در واقع بخشی اجتناب‌ناپذیر از موجود انسانی شد. به عنوان مفهومی قانونی طی هزاره گذشته این مفهوم به تدریج مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان آن را به خیانت به حاکمیت توسط فردی که باید به آن وفادار باشد تعبیر نمود. این خیانت می‌تواند از طریق بی وفایی یا تلاش به ایراد صدمه به شخص حاکم (و به طور کلی خانواده او) صورت بگیرد. در معنای وسیع‌تر می‌توان آن را به خیانت به کلیه افرادی که قدرت اجرایی حاکم به آن‌ها تفویض می‌شود تسری داد. (ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی)

به نظر می‌رسد در معنای امروزی نمی‌توان به این مفهوم قدیمی و ابتدایی از خیانت توجه نمود. در معنای امروزی خیانت و به خصوص خیانت به وطن که موضوع این مبحث را تشکیل می‌دهد معنایی متفاوت و موسع پیدا کرده است. این معنا از این نظر متفاوت و موسع تعبیر می‌شود که برخلاف گذشته که فقط به خیانت به حاکم (یا خویشان و ایادی وی) محدود می‌شد امروزه به خیانت به وطن تعبیر می‌شود و طبیعتاً مفهوم وطن هم متفاوت از حاکم است و هم موسع‌تر از آن. وطن بدون حکومت و نتیجتاً بدون حاکم معنای سیاسی ندارد و سرزمین به محلی گفته می‌شود که در آن حکومتی حاکم باشد (خندان، ۱۳۷۹).

این دگرگونی و توسع مفهومی از آن چه ناشی می‌شود که بین وطن و افراد ساکن در وطن که نوعاً افراد بومی محل هستند رابطه‌ای معنوی و سیاسی تحت عنوان تابعیت ایجاد و به رسمیت شناخته شده و مبنای حقوق و تکالیف طرفین را نوعاً همین رابطه تشکیل می‌دهد و بر اساس همین وابستگی معنوی است که وطن از تبعه خود انتظار ابراز وفاداری دارد و نه بی وفایی و خیانت. افراد متبوع یک کشور مانند اعضای یک خانواده می‌مانند و همان گونه که حس معنوی حاکم بر روابط بین اعضای خانواده اقتضای رازداری و همکاری و وفاداری دارد در روابط بین تابعین و متبوع نیز چنین احساسی مورد انتظار است. حتی به نظر می‌رسد قوت رابطه ناشی از تابعیت بین اتباع یک کشور بسیار قوی‌تر از مشترکات زبانی و دینی باشد. برای مثال، در حالت عادی دو ایرانی مقیم خارج از کشور ولو با دو گویش و زبان و دین متفاوت همبستگی‌ای بسیار قوی‌تر از دو نفر (یکی ایرانی و دیگری خارجی) ولو با دین و مذهب و یا زبان مشترک خواهند داشت (حسینی، ۱۳۸۸).

بی وفایی و خیانت به وطن از نظر اخلاقی مذموم است و از نظر حقوقی و سیاسی شایسته کیفر شناخته شده است. حمایت کیفری حقوق از نقض این رابطه اخلاقی و وفاداری را می‌توان از موارد حمایت کیفری از اخلاق قلمداد نمود. این حمایت به دلیل آمیخته شدن با منافع عینی مانند مخدوش شدن تمامیت ارضی کشور و احتمال هجوم بیگانگان به کشور و به مخاطره

انداختن امنیت ملی و نهایتاً به مخاطره انداختن استقلال کشور به وجهی شدیدتر از سایر موارد حمایت حقوق کیفری از اخلاق است و نوعاً مجازات‌هایی که برای خیانت به وطن تعیین می‌شود در مقایسه با جرایم دیگر شدیدتر است (شیری، ۱۳۸۲).

صدماتی که کشورها در طول تاریخ از خیانت برخی اتباع خائن خود دیده اند در اتخاذ این سیاست کیفری شدید بی تأثیر نبوده است. اگر در مورد ارتکاب برخی جرایم، برای مثال سرقت، وضعیت متهم از حیث فقر یا غنا و از حیث بیکاری یا اشتغال و عوامل شخصی مانند جهل و بیسوادی و جنسیت می‌تواند در میزان مجازات اثرگذار باشد در مورد ارتکاب جرمی مانند خیانت به وطن نوعاً دادگاه به این شاخص‌ها توجه نمی‌کند، ولو آن که منع قانونی برای توجه به این شاخص‌ها وجود ندارد. به این اعتبار می‌توان گفت یکی از مواردی که ممکن است قاضی را از حس بی طرفی در برخورد با متهمان مختلف خارج سازد و ذهنیت وی را در میزان مجازات دخالت دهد جرایم علیه امنیت ملی است. حس ملی‌گرایی و وطن پرستی قاضی در این گونه موارد می‌تواند ناخواسته روی نحوه برخورد وی اثر بگذارد. او مانند جرم سرقت با مجرم برخورد نمی‌کند. چون برای او منافع عالی‌ای مطرح هستند که نمی‌تواند راه ارفاق را بر روی افراد بی وفای به وطن باز نماید. شاید هم به این اعتبار ارفاق را نوعی خیانت به وطن تلقی نماید (حسینی، ۱۳۸۳).

مبحث هفتم: جرم موضوع ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی

هر چند قانون گذار در ماده ۵۰۱ ق.م.ا جرم موضوع این ماده را به عنوان جرم جاسوسی تلقی کرده است ولی به نظر می‌رسد باید آن را از مصادیق خیانت به وطن نامید. بدین توضیح که هر چند برای مرتکب جرم خصوصیت خاصی شرط نشده است و اطلاق و عموم عبارت «هر کس» مفید این معناست که هر شخصی اعم از ایرانی یا غیر ایرانی می‌تواند مرتکب این جرم شود ولی کیفیات مربوط به بیان حکم بیانگر آن است که فقط ایرانیان می‌توانند مرتکب این جرم شوند، مگر این که این مدارک حسب وظیفه در اختیار بیگانگان نیز قرار داده شده باشد (گرچی، ۱۳۸۱).

مبحث هشتم: ماده ۵۰۳ ق.م.ا

جرم موضوع این ماده را می‌توان ذو وجهین تلقی کرد. بدین توضیح که هم می‌تواند جاسوسی تلقی شود و هم خیانت به وطن. با تحلیل عناصر جرم مطلب روشن‌تر خواهد شد.

مبحث نهم: مواد ۲۱، ۲۴ و ۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح

در ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قانون گذار بالصراحت از لفظ جاسوس استفاده کرده و به جای آن که مقرر دارد اعمال زیر جاسوسی تلقی می‌شوند مقرر داشته است: «افراد زیر جاسوس محسوب و به مجازات‌های زیر محکوم می‌شوند» در ارتباط با جاسوسی و خیانت به وطن علاوه بر ماده ۲۴ در ماده ۲۱ و ماده ۲۶ قانون مزبور نیز احکامی پیش بینی شده است که به جهت تداخل مفهومی یا مصادیقی دو جرم مزبور در مواد مذکور بهتر است احکام مواد مزبور در مجموع مورد بررسی قرار گیرند.

جرایم موضوع مواد مزبور می‌توانند هم ناظر به جاسوسی باشند و هم ناظر به خیانت به وطن. به نظر می‌رسد جرم موضوع بند ه ماده ۲۴ ناظر به جاسوسی و جرایم موضوع بندهای الف ماده ۲۱ و سایر بندهای ماده ۲۴ و جرم موضوع ماده ۲۶ ناظر به خیانت به وطن باشد. در ارتباط با جرایم مربوط به خیانت به وطن در مواد مزبور نکات زیر قابل بحث است:

الف) قانون گذار به عنوان مرتکب جرم در همه موارد مزبور از «نظامی» نام برده است. با توجه به این که قانون گذار در ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نظامی را تعریف کرده و مفروض این است که نظامی نمی‌تواند تبعه خارجی باشد طبیعتاً خصوصیت مرتکب جرم ایرانی بودن است (ولیدی، ۱۳۷۳).

ب) عنصر مادی جرم یا به صورت در اختیار قرار دادن، (تسلیم کردن) یا آگاه کردن، (افشا کردن) است. همان گونه که قبلاً گفته شد در اختیار قرار دادن یا تسلیم کردن ممکن است به صورت با واسطه یا بی‌واسطه باشد و ممکن است با واسطه انسانی یا حیوانی باشد و ممکن است با استفاده از وسایل الکترونیکی مانند پست الکترونیکی یا فاکس باشد. در فرض اخیر می‌توان گفت که هم از مفاد آن‌ها آگاه کرده و یا آن‌ها را هم افشا کرده و هم در اختیار دیگری قرار داده است. به نظر می‌رسد با توجه

به تداخل مفهومی بهتر است در اختیار قرار دادن یا تسلیم کردن را ناظر به تسلیم کردن فیزیکی بدانیم. در هر دو صورت عمل مرتکب عبارت است از فعل مادی مثبت و ترک فعل عنصر مادی موضوع این جرم را تشکیل نمی‌دهد (نجف زاده، ۱۳۸۰)

مبحث دهم: موضوع جرم

- ۱- در بند الف ماده ۲۱ موضوع جرم عبارت است از نقشه‌ها، اسناد و اسرار نظامی و نظایر آن‌ها.
- ۲- در بند الف ماده ۲۴ موضوع جرم عبارت است از اسناد یا اطلاعات یا اشیای دارای ارزش اطلاعاتی.
- ۳- در بند ب ماده ۲۴ موضوع جرم عبارت است از اسناد یا اطلاعات.
- ۴- در بند ج ماده ۲۴ موضوع جرم عبارت است از اسرار نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و یا صنعتی مربوط به نیروهای مسلح.

۵- در ماده ۲۶ موضوع جرم عبارت است از اسناد و مدارک، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات طبقه بندی شده. تفاوتی که بین الفاظ مشترک مذکور در مواد مذکور وجد دارد به خصوصیت آن‌ها یا به انگیزه مرتکب از ارتکاب اعمال مجرمانه ارتباط پیدا می‌کند. در بند الف ماده ۲۱ اگر انگیزه مرتکب براندازی نظام یا همکاری با دشمن باشد مجازات وی مجازات محارب و در غیر این صورت سه تا پانزده سال حبس خواهد بود. اصل بر این است که مرتکب فاقد انگیزه مزبور است مگر این که خلاف آن اثبات شود. مبنای این استدلال را می‌توان اصل برائت قرار داد (محمدی جوریکه، ۱۳۸۳)

مبحث یازدهم: تاریخچه جرائم سیاسی

بر خلاف آن چه برخی ادعا کرده‌اند، که جرائم سیاسی از اولین جرائمی است که بشر آن را می‌شناسد، به نظر نمی‌رسد در دورانی که فرزندان آدم به صورت امت واحد زندگی می‌کرده‌اند و قبل از آن که اختلاف کنند و پیامبران برای تبشیر و انذار نازل گردند و قبل از این که حکومت ولو به معنی ساده آن پدید بیاید، جرم سیاسی وجود داشته باشند. (پیوندی، ۱۳۸۲: ۵۲) جرم سیاسی موضوعیت نداشته است. در این دوران که در ادبیات حقوقی لائیک و سکولار به دوران حاکمیت دادگستری خصوصی معروف است، اساساً اجتماع انسانی مرکزیتی نداشته است، تا فرد یا افرادی برای مبارزه با مرکز نشینان (حاکمان) به مبارزه پرداخته و در این مسیر مرتکب جرائمی شوند تا بتوان عنوان مجرم سیاسی را به ایشان اطلاق کرد. این که با مشخص نبودن تاریخ پیدایش جرائم سیاسی بتوان ادعا نمود، که با به وجود آمدن اجتماعات بشری جرائم سیاسی شکل گرفته است، ادعایی واهی است. مبارزات اولین پیامبر اولوالعزم حضرت نوح (علیه السلام) نه با حاکمان، که با جهل مردم زمانه بوده است و همین که قرآن کریم در شرح وقایع راجع به این پیامبر سخنی از حاکم این دوران به میان نیاورده و مقابله ایشان را به تقابل با مردم زمان محدود کرده است، می‌تواند دلیلی بر صحت این ادعا باشد، که تا زمانی نزدیک به حضرت ابراهیم (ع) و مقابله‌اش با فرعون زمان که حکومت‌ها پدیدار شدند، اثری از جرائمی با ماهیت سیاسی نبوده است. اوج‌گیری جرائم سیاسی در دوران پیامبران را می‌توان در مقابله حضرت موسی (ع) با فرعون زمان خویش دانست، آن زمان که از جانب خداوند فرمان رسید که (اذهب الی فرعون انه طغی، آیه ۲۴ سوره طه)

مبحث دوازدهم: فلسفه و سابقه تفکیک جرائم سیاسی از جرائم عمومی

لیس من طب الحق فأخطاه کمن طلب الباطل فأدرکه، (امیرالمؤمنین ع، خطبه ۶۱ نهج البلاغه). به جرئت می‌توان گفت این جمله امیرالمؤمنین (ع) در وصف مجرمین سیاسی دوران خلافتشان (خوارج) همه آن چه متفکرین سیاسی یا حقوق کیفری در خصوص جرائم سیاسی گفته یا ناگفته‌اند، را در خود جمع کرده است. اشاره به اعتقادی بودن موضوع و اشاره به فردی که در تشخیص حق از باطل دچار اشتباه شده و حکم به عدم تساوی کسی که اشتباه در تشخیص او را به ارتکاب جرم کشانده و کسی که با شناخت آگاهی از باطل جلوی حق می‌ایستد، با آن مقابله می‌کند، از مهم‌ترین مسائل مطرح در این فراز از نهج البلاغه است. این که با اشتباه‌کنندگانی که مرتکب جرم شده‌اند، چگونه باید رفتار گردد بحث مستقلی است که به آن

خواهیم پرداخت، لکن اجمالاً عقل سلیم^۶ حکم می‌کند قضاوت بین دو دسته فوق در شرایط مساوی نباید یکسان باشد(صبری، ۱۳۸۴)

مبحث سیزدهم: معیارهای شناخت جرائم سیاسی و ارائه ضابطه مختار

ارائه ضابطه برای تشخیص جرائم سیاسی از سایر جرائم نه برای قضاوت و مجریان حکم، که به‌عنوان راهنمایی برای قانون‌گذار طرح می‌شود. به‌عبارت دیگر این علمای حقوق و سیاست هستند که برآنند، با تحلیل جرائم و نحوه عملکرد مخالفین سیاسی افرادی که مستحق دریافت امتیازات ویژه(که در قانون اساسی ما علنی بودن دادرسی و حضور هیئت منصفه است) را مشخص کنند، تا قانون‌گذار با بیان حکم قطعی قضاوت را مکلف به اجرای آن نماید. لذا معیارهای ارائه شده صرفاً جنبه تحلیلی داشته و تا جایی کاربرد دارد، که قانون در یک نظام حقوقی مشخص تکلیف جرائم سیاسی را تعیین نکرده باشد(صبری، ۱۳۸۴)

مبحث چهاردهم: قانونی بودن تعریف و انطباق آن با موازین اسلامی

بر اساس معیار شکلی ارائه شده ارائه تعریف جرم سیاسی توسط قاضی، دیوان عالی کشور یا هیئت عمومی آن و یا هر مرجع دیگری ممنوع است. بر مبنای ضابطه ماهوی نیز این نکته قابل ذکر است، که در جمهوری اسلامی مطابق با ذیل اصل چهارم قانون اساسی معیار شرع فقهای شورای نگهبان هستند، که در خصوص انطباق قوانین با احکام اولیه اظهار نظر می‌کنند و بر اساس اصل یکصد و دوازدهم و تفسیر شورای نگهبان(نظریه شماره ۴۸۷۲ مورخ ۱۳۷۸/۰۴/۲۰) رسیدگی قوانین بر اساس احکام ثانویه به‌عهدده مجمع تشخیص مصلحت نظام است

جمع بندی

اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی مقرر داشته است: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند

اصل فوق برای تعریف قانون اساسی دو ضابطه تعیین کرده است: ضابطه شکلی و ماهوی. ضابطه شکلی آن است که تعریف جرم سیاسی باید به‌موجب قانون باشد. لذا تشخیص قضاوت یا رئیس قوه قضائیه یا رئیس‌جمهور یا هر شخص دیگری ملاک تعیین جرائم سیاسی نیست.(پیله، ۱۳۸۴، ص ۳۹)

ضابطه دوم معیار ماهوی است: «تعریف جرم سیاسی باید بر اساس موازین اسلام باشد». با بررسی انواع جرائم سیاسی در اسلام و با عنایت به تعریف حداکثری که از جرم سیاسی ارائه نمودیم، می‌توان گفت: هرچند در اسلام اصل یا قاعده‌ای مصرح در شناسایی جرائم سیاسی وجود ندارد، لکن با توجه به این‌که برای جرم سیاسی درون سیستمی اسلام(بغی) مزایا و حمایت‌هایی در نظر گرفته شده است، حمایت‌هایی را با رعایت دیگر شرایط برای مجرمین سیاسی در نظر گرفت و این مزایا تبعیض ناروا محسوب نمی‌گردد. لکن هر جرمی که به انگیزه براندازی نظام یا ضربه به ارکان اساسی آن که در اصل یکصد و هفتاد و هفتم مندرج است از دایره حمایت‌ها و امتیازات خارج خواهد بود.

نکته بسیار مهم و قابل عنایت در این‌جا توجه به متن مشروح مذاکرات قانون اساسی است که نشان می‌دهد مقنن اساسی نیز هم همین مفهوم را در ذهن داشته است. هنگام تصویب متن این قانون برخی از خبرگان ملت با ایراد این مسأله که جرمی مانند جاسوسی یا فرار از میدان جنگ نباید مشمول حمایت گردد، درصدد حذف این اصل از پیش‌نویس بودند. لکن با رد این ایراد به این نحو که این جرائم، سیاسی محسوب نمی‌شوند، این اصل با ۵۷ رأی موافق در مقابل ۲ رأی ممتنع و ۲ رأی مخالف به تصویب می‌رسد.(صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، صص ۱۶۸۱-۱۶۷۸) به عبارت دیگر قانون‌گذار اساسی در پی آن نبوده است که جاسوسی را که از جرائم امنیتی محسوب می‌گردد، در زمره جرائم سیاسی قلمداد کند. لذا می‌توان از معیار جرم جاسوسی برای دیگر جرائمی که به ارکان یا امنیت کشور ضربه می‌زنند استفاده نمود و محدوده جرائم سیاسی را به‌نحو صحیح تری تعیین نمود.

6. Common Sense

از دیگر معیارهای مرتبط با موازین شرعی آن است، که جرائم سیاسی در حضور هیئت منصفه انجام می‌گیرد و هیئت منصفه در قسمتی از رأی دادگاه دخیل است، تعریف پیشنهادی تنها در صورتی می‌تواند مورد قبول شورای نگهبان قرار گیرد که در دایره جرائم موجب حد، قصاص و دیه نباشد، زیرا اولاً شرایط به این جرم در شرع مقدس تعیین شده و حضور هیئت منصفه به‌عنوان یکی از ارکان دادرسی مغایر با مسلمات فقهی است. ثانیاً بر اساس مواد (۲) و (۱۱) قانون مجازات اسلامی و رأی وحدت رویه شماره ۴۵-۱۰/۲۵/۱۳۶۵ اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها خاص جرائم موجب تعزیر یا مجازات بازدارنده است و جرائم موجب حد، قصاص و دیه را شامل نمی‌گردد و از آن‌جا که تعریف جرم سیاسی از شاخه‌های اصل قانونی بودن جرائم است، لذا این نوع جرائم منصرف به جرائمی خواهد بود که شیوه رسیدگی، میزان مجازات، نحوه اجرای مجازات، عفو و دیگر مقررات آن به ید حاکم باشد. زیرا اطلاق و عموم اصل چهارم قانون اساسی بر اصل یکصدوشصت‌وهشتم قانون اساسی نیز جاری است و جرائمی که همه مقررات رسیدگی آن در شرع تعیین شده است را نمی‌توان مقید به حضور هیئت منصفه کرد.

مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۰/۳/۸ طرحی را در خصوص جرم سیاسی به تصویب رسانده که با هجده ایراد شورای نگهبان مواجه گردیده است. مجلس شورای اسلامی نیز با اصرار به مصوبه مذکور آن را جهت تأیید به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده است. از آن‌جا که معیار شرع در جمهوری اسلامی مطابق ذیل اصل چهارم قانون اساسی و ملاک تفسیر قانون اساسی بر اساس اصل نود و هشتم این قانون، شورای نگهبان است، بررسی تعریف جرم سیاسی در این طرح نیز می‌تواند به فهم بهتر موازین اسلامی و سایر معیارهای مد نظر اصل یکصدوشصت‌وهشتم قانون اساسی کمک کند.

بر اساس ماده (۱) این مصوبه «فعل و ترک فعل که مطابق قوانین موضوعه» قابل مجازات است، هرگاه به انگیزه سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر یا حاکمیت دولت یا مدیریت کشور یا مصالح نظام جمهوری اسلامی و یا حقوق سیاسی اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی ارتکاب یابد جرم سیاسی به‌شمار می‌آید، ماده (۲) نیز به تکمیل این تعریف پرداخته و برخی مصادیق آن را به‌صورت تمثیلی تعیین کرده است.

شورای محترم نگهبان در تاریخ ۱۳۸۰/۳/۳۰ مصوبه مذکور را مورد بررسی قرار داده و اطلاق هر دو ماده و بندها و تبصره‌های آن‌ها را مغایر اصول چهارم، بیست‌وچهارم، بیست‌وششم، بیست‌وهفتم و یکصدوشصت‌وهشتم قانون اساسی دانسته است. اصل چهارم قانون اساسی بر لزوم انطباق قوانین بر احکام اسلامی و اصل یکصدوشصت‌وهشتم به انطباق تعریف جرم سیاسی با موازین اسلام تأکید دارد و از آن‌جا که شورای نگهبان ضابطه شرع در جمهوری اسلامی است، لازم است ایراد مذکور برطرف و باید مطابق نظر این شورا اصلاح گردد. اما سؤال اینجا است، که استناد این شورا به اصول بیست‌وچهارم؛ بیست‌وششم و بیست‌وهفتم قانون اساسی از چه رویی بوده است؟ توجه به سه اصل فوق نشان می‌دهد، دو نکته کانونی در همه آن‌ها وجود دارد: اول آن‌که این اصول در خصوص آزادی مطبوعات، آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی و آزادی تشکیل اجتماعات است. دوم آن‌که در هر سه اصل فعالیت‌های مذکور در صورتی آزاد اعلام شده است که مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی نباشد و یا اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض ننماید. همان‌طور که در قسمت جرائم سیاسی برون‌سیستمی و درون‌سیستمی توضیح داده شد، نقض موازین اسلامی، اساس جمهوری اسلامی، جمهوریت و نظام ولایت مطلقه فقیه (که از اساسی‌ترین اصول جمهوری اسلامی است) هرچند مشمول تعریف وسیع جرم سیاسی می‌گردند، لکن هیچ‌کس ولو شخص رهبری یا مجلس خبرگان رهبری حق تغییر یا اخلال در آن‌ها را ندارند. به‌عبارت دیگر از استناد شورای نگهبان به اصول سه‌گانه فوق می‌توان فهمید که منظور ایشان از جرائم سیاسی جرائم سیاسی برون‌سیستمی است، لذا در تعریف جرم سیاسی که به‌منظور حمایت از مرتکبین آن انجام می‌شود نمی‌تواند داخل گردند و شورای نگهبان نیز به‌درستی این مغایرت را اعلام کرده است. به نظر نگارنده چنان‌چه مواد (۱) و (۲) این مصوبه به نحوی اصلاح گردد که موارد برشمرده شده را شامل نگردد و تنها محدود به مجرمینی گردد که با پذیرش اساس جمهوری اسلامی و بدون آن‌که عمل آن‌ها مخل موارد فوق گردد، مرتکب جرمی علیه مدیران سیاسی کشور یا سیاست داخلی یا خارجی اتخاذ شده توسط آن‌ها شوند، ایراد شورای نگهبان مرتفع خواهد شد.

ایراد شرعی شورای نگهبان نیز به عدم خروج جرائم موجب حد، قصاص و دیه بازمی‌گردد، که با استثناء کردن این جرائم اشکال شرعی شورا نیز برطرف می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر در این مصوبه آن است، که مصادیق جرم سیاسی در ماده (۲) به نحو زیرکانه‌ای (با افزودن حرف اضافه «از» به صدر ماده) تمثیلی قلمداد شده است. لکن در ماده (۳) جرائمی که هیچ‌گاه سیاسی محسوب نمی‌شوند، به صورت حصری مشخص شده‌اند، که محاربه، افساد فی‌الارض، بغی (موضوع ماه ۱۸۶) قانون مجازات اسلامی) و بسیاری از جرائم خشونت‌بار موجود در قانون را شامل نمی‌گردد، که با توجه به این که این حصر افاده حجیت مفهوم مخالف را می‌کند، لازم بود که توسط شورای نگهبان خلاف موازین شرع گرفته شود، که این اتفاق نیفتاده است.

با توجه به توضیحات ارائه شده در این قسمت تعریف پیشنهادی برای جرائم سیاسی باید:

به موجب قانون، خارج از محدوده جرائم موجب حد، قصاص و دیه، و خارج از جرائمی باشد، که با انگیزه ضربه به اساس نظام و ارکان و پایه‌های آن واقع می‌شود.

در نتیجه جرم سیاسی در جمهوری اسلامی، جرمی است با مجازات تعزیری یا بازدارنده که در آن‌ها شخصی بدون آن که قصد ضربه زدن به اصول و چارچوب‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی (دین و مذهب رسمی کشور و ابتدای نظام سیاسی بر ولایت مطلقه فقیه، اسلامیت و جمهوریت) داشته باشد، با انگیزه نقد عملکرد حاکمان یا کسب یا حفظ قدرت سیاسی مرتکب یکی از جرائمی که به موجب قانون تعریف و مصادیق آن تعیین می‌گردد، شود.

سؤال مهمی که در خصوص مصوبه مجلس شورای اسلامی مطرح است، آن است، که آیا مجلس می‌تواند جرم سیاسی را برخلاف موازین شرع تعریف کرده و آن را تأیید به مجمع تشخیص مصلحت نظام بفرستد؟

مطابق اصل چهارم قانون اساسی کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلام باشد. وجود این اصل کافی بود، تا هر کسی نتیجه بگیرد که تعریف جرم سیاسی که باید به وسیله قانون انجام شود نیز مطابق موازین اسلام باشد. حال سؤال این است، که علت تکرار این مسأله در اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی در خصوص تعریف جرم سیاسی از چه جهت است؟

اصل چهارم قانون اساسی که در سال ۱۳۵۸ تصویب گردیده است شامل احکام اولیه و ثانویه می‌گردد. به آن معنا که هر مصوبه‌ای که به‌عنوان قانون به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد، باید با احکام اولیه اسلام که منصوصات شرعی و در صورت فقدان آن‌ها اصول و قواعد کلی فقهی می‌باشند، مطابق باشند و در صورتی که احکام اولیه با مقرره‌ای مغایرت داشت و مصلحت مهمی در بین بود که ایجاب می‌کرد از روی اضطرار به‌طور موقت حکم اولیه تعطیل و حکم دیگری جایگزین آن گردد، که قبل تغییر قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مرجع بررسی هر دو شورای نگهبان بود. پس از اتفاقاتی که در دهه شصت افتاد و اختلافاتی که مجلس و شورای نگهبان بر سر برخی مصوبات داشتند، مجمع تشخیص مصلحت نظام به‌وجود آمد و از آن پس شورای نگهبان مرجع تشخیص مغایرت مصوبات مجلس با احکام اولیه و در صورت تشخیص ضرورت و مصلحت در مجلس شورای اسلامی و اصرار بر مصوبه‌ای که مغایر احکام اولیه است، مجمع تشخیص مصلحت نظام مرجع انطباق مصوبات با احکام ثانویه شد. (نظریه رسمی شورای نگهبان به شماره ۴۸۷۲ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۰)

در این رابطه و در خصوص تعریف جرم سیاسی دو نکته قابل طرح است. اول این که شورای نگهبان تعریف ارائه شده را مغایر احکام اولیه شرع دانسته و نظر وی بر اساس ذیل اصل چهارم قانون اساسی فصل الخطاب است.

حال سؤال این است، که عبارت «موازین اسلام» در اصل یکصد و شصت و هشتم احکام ثانویه را نیز شامل می‌گردد؟ یا خیر؟ به نظر نگارنده پاسخ منفی است، زیرا تکرار از قانون‌گذار حکیم آن هم در یک مجموعه واحد که لغو محسوب می‌گردد بعید است. لذا به نظر می‌رسد قانون‌گذار اساسی در اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی صرفاً به احکام اولیه که منصوصات فقهی و اصول و قواعد کلی فقه را در بر می‌گیرد، نظر داشته است، و الا به وجود اصل چهارم قانون اساسی اکتفا می‌نمود. پس نه تنها ضرورت و مصلحت مهم و ویژه‌ای در تعریف جرم سیاسی خلاف اولیات اسلامی وجود ندارد، که مصوبه به مجمع فرستاده شود بلکه اتفاقاً مصلحت نظام در آن است که حمایت از مجرمین سیاسی در چارچوب جرم سیاسی درون سیستمی تعریف گردد. لذا

این که مجمع تشخیص مصلحت نظام پس از گذشت ده سال این مصوبه را در دستور کار خود قرار نداده است، یا نشانگر آن است خود را صالح به رسیدگی نمی‌داند و یا مصوبه مذکور را برخلاف مصلحت دانسته است.

از این رو لازم است جرم سیاسی در طرح یا لایحه مستقلاً با رعایت ملاحظات فوق به تصویب رسیده یا مصوبه مذکور جهت رفع ایرادات و انطباق با معیارهای شرعی و قانونی به مجلس شورای اسلامی عودت شود.

بایسته‌های تعریف جرم سیاسی در مقدمات ذیل خلاصه می‌گردد:

تقسیمات گوناگونی از جرائم سیاسی به معنای وسیع آن توسط محققین، قانون‌گذاران و اسناد بین‌المللی ارائه شدند. لکن تقسیم‌بندی که ما را در انجام تکلیف مقرر در قانون اساسی یاری می‌کند، تقسیم این جرائم سیاسی به جرائم سیاسی درون سیستمی و برون سیستمی است.

در اسلام بر اساس تعریف وسیع از جرائم سیاسی هر دو دسته از جرائم سیاسی فوق یافت می‌شود. ارتداد سیاسی، تبانی علیه نظام اسلامی در واقعه مسجد ضرار و جاسوسی در قالب جرائم سیاسی برون سیستمی و بغی در قالب جرائم سیاسی درون سیستمی قابل تحلیل‌اند.

سیره نبی اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با جرائم سیاسی برون سیستمی نشانگر برخورد شدید، و با مجرمین سیاسی درون سیستمی - تا زمانی که نظم و امنیت جامعه را برهم نزنند - با رفق و مدارا رفتار کرده‌اند.

مقررات اسلامی نه تنها از مخلین امنیت جامعه حمایت نمی‌کنند، بلکه با سخت‌گیری بیشتری با آن برخورد می‌نماید. جرائم موجب حد، قصاص و دیه به علت منصوص بودن شیوه رسیدگی و عدم جواز حضور هیأت منصفه نمی‌توانند، در تعریف جرم سیاسی وارد شوند.

از آن جا که که بغی اساساً جرم نیست و برخورد با آن در میدان جنگ صورت می‌گیرد و در صورت تلقی جرم از آن به دلیل شمول مقررات جرائم موجب حد در مورد آن، برخلاف آنچه برخی ادعا کرده‌اند، نمی‌تواند در تعریف جرم سیاسی وارد شود.

در مشروح مذاکرات قانون اساسی جاسوسی که نماد جرائم سیاسی برون سیستمی محسوب می‌گردد، خارج از دایره جرم سیاسی تلقی شده و با این فرض اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی به تصویب خبرگان ملت رسیده است.

اصل هشتم قانون اساسی مبنای تشکیل حکومت اسلامی و فعالیت سیاسی در آن است و مجرم سیاسی کسی است که در راستای اصلاح امور و دست یابی به اهداف قانون اساسی به خطا رفته است.

در جمهوری اسلامی کسی نمی‌تواند به ارکان اصلی نظام و قانون اساسی لطمه وارد کند و حمایت از این اشخاص ممکن نیست.

در نتیجه جرم سیاسی در جمهوری اسلامی، جرمی است، با مجازات تعزیری یا بازدارنده که در آن‌ها شخصی بدون آن که قصد ضربه زدن به اصول و چارچوب‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی (دین و مذهب رسمی کشور و ابتدای نظام سیاسی بر ولایت مطلقه فقیه، اسلامیت و جمهوریت) داشته باشد، با انگیزه نقد عملکرد حاکمان یا کسب یا حفظ قدرت سیاسی مرتکب یکی از جرائمی که به موجب قانون تعریف و مصادیق آن تعیین می‌گردد، شود.

پیشنهادهات

ماده واحده - جرم سیاسی عبارت است از جرمی از قبیل هر یک از جرائم ذیل در صورتی که مرتکب بدون آن که قصد ضربه زدن به اصول و چارچوب‌های اصلی جمهوری اسلامی (دین و مذهب رسمی کشور و ابتدای نظام سیاسی بر ولایت مطلقه فقیه، اسلامیت و جمهوریت) را داشته باشد، به نقد عملکرد حاکمان یا کسب یا حفظ قدرت سیاسی بپردازد:

توهین به مسئولین دولتی (موضوع ماده (۶۰۹) ق.م.ا)،

توهین به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن (موضوع ماده (۵۱۷) ق.م.ا)،

افتراء (موضوع ماده (۶۹۷) ق.م.ا)،

نشر اکاذیب (موضوع ماده (۶۹۸) ق.م.ا)،

جرائم مندرج در قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده،

جرائم مندرج در فصل دهم باب پنجم قانون مجازات اسلامی (در تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی)، جرائم مندرج در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا. تبصره - جرائم موجب حد، قصاص و دیه و هم‌چنین جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی سیاسی، جرائم خشونت بار، جرائم در حکم فوق، شروع به آن‌ها و معاونت در آن‌ها سیاسی محسوب نمی‌گردد.

موانع تحقیق

ناهمخوانی اجزای مختلف نظام عدالت کیفری و ناهماهنگی سیاست‌های اجتماعی درک نادرست از نظام عدالت ترمیمی و نقص در نحوه اجرای آن موازی‌کاری و تکراری بودن بسیاری از پژوهش‌ها سیاست‌زدگی در انتخاب اولویت‌های پژوهشی و مواجهه ایدئولوژیک در اولویت‌بندی مسائل اجتماعی

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- بکاریا، سزار (۱۳۶۲)، جرائم و مجازات‌ها، مترجم، اردبیلی، محمدعلی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- پپله، رسول (۱۳۸۴)، مطالعه تطبیقی جرائم سیاسی و آیین دادرسی آن در فقه امامیه و حقوق ایران و مصر، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۲)، جرم سیاسی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، جزوه سیاست جنایی دوره دکتری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خندان، سیدعلی اصغر (۱۳۷۹)، منطق کاربردی، تهران: سمت.
- شیری، عباس (۱۳۸۲)، جزوه درس جزای اختصاصی ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- صبری، نور محمد (۱۳۸۴)، هیئت‌منصفه (مطالعه تطبیقی)، تهران: نشر میزان.
- علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۷)، حقوق جنایی، جلد ۱، تهران: انتشارات فردوسی.
- علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۷)، حقوق جنایی، جلد ۳، تهران: انتشارات فردوسی.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، حدود، تعزیرات و قصاص، تهران: دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۸)، حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
- گودرزی بروجردی، محمدرضا (۱۳۸۶)، قانون مجازات فرانسه، تهران: انتشارات سلسبیل.
- مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران: میزان.
- ملک اسماعیلی، عزیزالله (۱۳۵۵)، حقوق جزای عمومی، تهران: دانشگاه تهران
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۳)، حقوق جزای اختصاصی جرائم بر ضد امنیت و آسایش عمومی، تهران: نشر داد.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۳)، حقوق جزای اختصاصی، تهران: نشر راد.
- هاشمی، محمد (۱۳۷۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی